



مسابقہ ی ایمان

آر. سی. اسپرول

مسابقه‌ی ایمان

Copyright © 2016 by R.C. Sproul. Originally Published
by Ligonier Ministries, under the title *The Race of Faith*.
Translated by permission. All rights reserved.

عنوان کتاب: مسابقه‌ی ایمان

نویسنده: آر. سی. اسپرول

ناشر: خدمات لیگونیر

© ۲۰۲۱ خدمات لیگونیر

کلیه حقوق محفوظ است، هرگونه بازنویسی، اقدام به چاپ مجدد، ذخیره‌سازی در پلتفرم‌های اینترنتی و هرگونه انتقال متن به صورت الکترونیکی، دستی، عکس‌برداری، ضبط صوتی یا به هر شکلی دیگر از هر بخشی از این اثر چاپ شده بدون گرفتن مجوز کتبی ناشر، انتشارات ریفورمیشن تراست، ممنوع است. تنها استثناء، نقل قول‌های کوتاه به جهت بررسی‌های چاپی این اثر است.

تمامی نقل قول‌های فارسی کتاب مقدس از ترجمه‌ی قدیم می‌باشد.



خدمات لیگونیر

مسابقه ی ایمان

آر. سی. اسپرول

اعتقادنامه‌ی رسولان

من ایمان دارم به خدای پدر، قادر مطلق،
خالق آسمان و زمین،
من ایمان دارم به عیسی مسیح،
پسر یگانه او، خداوند ما عیسی مسیح.
او به واسطه روح القدس در رحم قرار گرفت
و از مریم باکره متولد شد.
او در حکومت پنتیوس پیلاطس رنج کشید
و مصلوب شده، مرد و مدفون گردید
و به عالم مردگان نزول فرمود
و در روز سوم از مردگان برخاست
و به آسمان صعود نموده،
به دست راست خدای پدر، قادر مطلق، نشسته است؛
و از آنجا برای داوری زندگان و مردگان باز خواهد گشت.
من ایمان دارم به روح القدس،
و به کلیسای مقدس جامع
و به شراکت مقدسین
و به آمرزش گناهان
و به رستاخیز بدن‌ها
و به حیات جاودان.
آمین.

فهرست مطالب

در طلب جلال.....	۱
اول	مسابقه‌ی زندگی..... ۵
دوم	ایمان چیست؟..... ۱۲
سوم	خدای پدر..... ۱۸
چهارم	شخص و کار مسیح (بخش اول)..... ۲۳
پنجم	شخص و کار مسیح (بخش دوم)..... ۲۸
ششم	روح‌القدس و کلیسا..... ۳۶
هفتم	آمزش، رستاخیز و کلیسا..... ۴۳

در طلب جلال

طالب جلال بودن بسی انگیزه بخش است. وقتی می دانیم رسیدن به جلال دور از دسترس به نظر نمی آید، چقدر برای رسیدن به آن سخت تر تلاش می کنیم و بیشتر می دویم. حتی حاضریم به خاطر آن جلال از آسایش و راحتی خود نیز بگذریم. در حالی که با خود تکرار می کنیم که سختی راه جلودارم نیست، بیشتر تلاش و تقلا می کنیم تا سریع تر به پیش رویم. می خواهیم زندگی مان ارزشمند باشد. می خواهیم جزو نام آوران باشیم، چون در طلب امری مهم و مفید هستیم.

این چنین عطش داشتن برای جلال دلیل دارد. در کلام خدا متوجه می شویم که ما برای جلال آفریده شدیم. خدا بدن های ما را شکل داد، و حیات در ما دمید تا به عظمت قدوسیّتش پی ببریم، و در مقابل آن قدوسیّت، سر تعظیم و احترام فرود آوریم. دل و فکر ما آن چنان باید تحت تأثیر نیکویی خدا می بودند که با میل و رغبت او را می پرستیدیم و مطیعش می بودیم؛ و به این ترتیب، جلال حیرت انگیز خدا را بازتاب می دادیم.

اما به پیرامون خود بنگرید. دنیا با جلال قدوسیت درخشان نیست. شاید توجه کرده‌اید که شرارت و پلیدی چگونه جهانمان را از شکل انداخته است. رنج و درد و تلخی، فریب و نیرنگ و مرگ. اگر ما آفریده شدیم تا به جلال خدا پی ببریم، پس چه شد؟

کلام خدا در پاسخ به این سوال، به دل‌های ما اشاره می‌کند. ما آفریده شدیم تا به خدا متکی باشیم، و او را جلال دهیم. اما به جای جلال دادن خدا اصرار داشتیم در پی جلال خود باشیم. به جای اینکه اراده‌ی خدا را به‌جا آوریم، به دنبال امیال و خواسته‌های خودمان رفتیم؛ و عزم خود را جزم کردیم تا نام خودمان را بر سر زبان‌ها بیندازیم.

این همان چیزی است که کتاب‌مقدس آن را «گناه» می‌نامد. این ناطاعتی از هدفی است که خدا برای ما منظور داشته بود. گناه ما را وسوسه می‌کند تا به جای اینکه از عظمت و بزرگی خدا خرسند باشیم، به ضعف‌های خودمان دل‌خوش داریم. ما به اشتباه سعی می‌کنیم در هویت‌مان، در شغل‌مان، یا در رویاهایمان به دنبال جلالی ماندگار باشیم. اما همواره احساس پوچی و نارضایتی در ما موج می‌زند. ما متوجه می‌شویم که محکومیم، چرا که گناهمان از چشم خدا پنهان نمی‌باشد. خدا داور عادل است. ما گناه‌کاریم، چون از حقیقت خدا رویگردان شده، و می‌خواهیم حقیقت خودمان را بنا کنیم. کیفر این گناه کاملاً واضح است: مرگ، و جدایی ابدی از خدا.

اما پیغام انجیل، یک مژده‌ی باشکوه است! «خدا آن‌قدر جهان را محبت نمود» کتاب‌مقدس می‌فرماید: «که پسر یگانه‌ی خود را داد تا هر که به او ایمان آورد

هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد.» عیسی مسیح؛ پسر کامل و بی نقص خدا انسان شد، اما از گناه انسان مبرا بود. او در میان انسان‌ها زندگی کرد، اما در ناطاعتی‌شان شریک نشد. او در طلبیدن اراده‌ی خدا، و جلال دادن نام خدا لحظه‌ای جنبش نخورد. او جلال خدا را به کمال بازتاب داد.

کتاب مقدس می‌فرماید عیسی مسیح «تا به موت، بلکه تا به موتِ صلیب مطیع گردید.» اطاعت او باعث شد بر صلیب جان دهد. اما چرا؟

پاسخ اینجا است که عیسی مسیح محکومیت ما را بر خود گرفت. او به جای ما طعم مرگ را چشید تا ما زنده بمانیم. او کیفر مجازاتی را پرداخت که ما باید می‌پرداختیم. او گناهان ما را بر خود گرفت تا ما طعم آمرزش را بچشیم. او جان خود را فدا کرد تا ما به حضور خدا پذیرفته شویم. او به خاطر ما جان داد تا ما گناهانمان را اعتراف کنیم، و به خاطر او رستگار شویم. این خبری عالی و پرشکوه است! عیسی مسیح سه روز پس از مرگ زنده شد. او با رستاخیزش بر محکومیت و مرگ و گناه پیروز گشت!

کتاب مقدس این خبر خوش را چنین اعلام می‌کند: «پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند.» در عیسی آمرزش، امید، آرامش، و رضایت به ما هدیه می‌شود. در عیسی ما بی‌درنگ به حضور خدا پذیرفته می‌شویم، و دوباره به زیبایی محبت و قدوسیتش پی می‌بریم. این یعنی رستگاری؛ این یعنی انجیل. این حقیقت به راستی پرشکوه است.

دوست عزیز! آیا به گناهانت اعتراف کرده، و به عیسی مسیح ایمان آورده‌ای؟ آیا حاضری اعتماد کنی که مرگ و رستاخیز عیسی عامل نجات و رستگاری

ما است؟ می‌توانی امروز رستگار شوی. او تو را می‌آمرزد.
دعای ما این است که به او ایمان بیاوری، و بدانی که جلال او به راستی
سیراب‌کننده است.

فصل اول

مسابقه‌ی زندگی

بسیاری می‌گفتند غیرممکن بود. آنهایی هم که امتحان کرده بودند، هر بار ناکام مانده بودند. رسیدن به هدف دور از دسترس نبود، اما هنوز به نظر بعید می‌آمد: مسافت یک مایل را در کمتر از چهار دقیقه دویدن. این رویای دوندگان دو نیمه استقامت بود. از سال ۱۹۴۵ رکوردِ چهار دقیقه و یک ثانیه و چهار دهم ثانیه ثابت مانده بود. در اوایل سال ۱۹۵۰ در یک سری از مسابقات، جان لندی از استرالیا، و وس سانتِه از ایالت متحده‌ی آمریکا به این رکورد نزدیک شدند: چهار دقیقه و سه ثانیه و شش صدم ثانیه، چهار دقیقه و دو ثانیه و چهار صدم ثانیه، چهار دقیقه و دو ثانیه. راجر بنیستر؛ دونده‌ی انگلیسی شاهد بود که رکورد دونده‌های دیگر به رکورد جهانی نزدیک‌تر

می‌شد. او می‌دانست که اگر بخواهد رکوردشکن باشد، باید زودتر دست به کار شود.

بنیستر؛ این جوان تازه‌کار و آینده‌دار، یکی از دوندگان محبوب دو هزار و پانصد متر در مسابقات المپیک سال ۱۹۵۲ در شهر هلسینکی فنلاند بود. در آن سری مسابقات، یک مسابقه‌ی نیمه‌نهایی به برنامه اضافه شد که بنیستر انتظارش را نداشت. اگرچه او برای رسیدن به مسابقه‌ی پایانی واجد شرایط بود، اما آن مسابقه‌ی اضافی، او را از رمق انداخته بود. در نهایت، در مسابقه‌ی پایانی به رقابت سختی پرداخت، و در کمال ناکامی به مقام چهارم دست یافت.

بنیستر بر سر دوراهی مانده بود. او از شرکت در مسابقات المپیک سال ۱۹۴۸ در لندن صرف‌نظر کرده بود، چون خود را بسیار جوان و بی‌تجربه می‌دانست. در این فاصله، به حرفه‌ی پزشکی مشغول شده بود. مشغله‌ی زیاد او در شغل پزشکی به این معنا بود که نمی‌توانست آنطور که لازم بود برای بازی‌های سال ۱۹۵۶ در ملبورن استرالیا تمرین کند. بنیستر باید تصمیم می‌گرفت. آیا باید دویدن را فراموش می‌کرد؟ او پس از دو ماه کند و کاو، عزم خود را جزم کرد تا رکورد چهار دقیقه را بشکند.

بنیستر در سال ۱۹۵۳ توانست به این رکورد نزدیک شود، و در نتیجه متقاعد گشت که شکستن رکورد چهار دقیقه غیرممکن نبود. بنابراین، در ششم ماه می ۱۹۵۴ بنیستر برای رقابت در ورزشگاه دو میدانی ایفلی‌رُد در آکسفورد انگلستان پا به میدان گذاشت. او در لباس تیم سازمان تربیت بدنی انگلستان

به مصاف تیم دانشگاه آکسفورد رفت. آن روز سرد و بارانی همراه با وزش شدید باد، شرایط نامساعدی را برای دوندگان به وجود آورده بود.

بَنِیسْتِر با کفش‌های ورزشی‌اش سرحال و سرزنده از راه رسید، و میخ‌های کفشش را به زغال آغشته کرد تا خار و خاشاک را به خود جذب نکند. با نزدیک شدنِ ساعت شروع مسابقه؛ یعنی شش بعدازظهر، او که نگران وضعیت هوا بود، با خود کلنجار می‌رفت که زمین مسابقه را ترک کند. اما مربی‌اش معتقد بود که آن روز بهترین شانس زندگی بَنِیسْتِر بود. کمی پیش از شروع مسابقه، باد آرام گرفت، و بَنِیسْتِر بر آن شد تا بخت خود را بیازماید. ابتدا به خاطر خطا در شروع مسابقه، لحظه‌هایی پر از تشویش و دلهره سپری شدند. اما سرانجام مسابقه آغاز گشت. بَنِیسْتِر پشت دونده‌ی جلویی‌اش کِریس بِراشِر پناه گرفت. او برای دو دورِ اول، جلودار بَنِیسْتِر بود. آنها در یک دقیقه و پنجاه و هشت ثانیه، نصف مسافت را طی کردند. بِراشِر عقب ماند، و کِریس چاتاوا‌ی برای دور بعدی، دونده‌ی جلودار شد؛ و گام‌زن و جلودار بَنِیسْتِر بود. سه دقیقه و هفت صدم ثانیه سپری گشته بود. بَنِیسْتِر باید دور آخر را در کمتر از پنجاه و نه ثانیه به پایان می‌رساند.

چاتاوا‌ی در پیچ آخر جلودار بود، اما او نیز عقب ماند. بَنِیسْتِر تا رسیدن به خط پایان پیشتاز شد. او تا خط پایان دویست و پنجاه متر فاصله داشت. نوار خط پایان مسابقه را به چشم خود دید، از خط پایان گذشت، و خسته و کوفته نقش بر زمین شد.

جمعیت بی‌صبرانه چشم‌انتظار اعلام نتیجه بودند. سرانجام، از بلندگوی

ورزشگاه این صدا به گوش رسید: «زمان سه دقیقه و ...» صدای بلندگو در میان انفجار جمعیت محو شد. آنگاه بنیستر، برادر، و چاتاواى دورِ پیروزی را پیمودند. رویای ناممکن به واقعیت پیوسته بود. رکورد چهار دقیقه‌ای راجر بنیستر یک دستاورد باشکوه ورزشی بود. این دستاورد از یک تلاش و سختکوشی جدی حکایت داشت، از یک برنامه‌ریزی و تمرین دقیق، و یک عزم راسخ. بنیستر هم در دوندگی و هم در حرفه‌ی پزشکی‌اش به خوبی از این ویژگی‌ها برخوردار بود. این ویژگی‌ها در زندگی روزمره‌مان نیز مفید و کارآمد می‌باشند. یادمان باشد که زندگی معمولاً به یک مسابقه تشبیه می‌شود. زندگی نیز نقطه‌ی شروع و نقطه‌ی پایان دارد، و در این فاصله باید تلاش و تکاپوی بسیار نمود. اگر زندگی مسابقه است و همه‌ی ما دوندگان آن مسابقه، پس هدف چه می‌باشد؟ در خط پایان چه چیزی در انتظار ما است؟ زندگی دشوار است. ما خسته می‌شویم و می‌خواهیم دست از تلاش و تکاپو بکشیم. ولی باز ادامه می‌دهیم. اما به کجا چنین شتابان؟

بیشتر انسان‌ها به زندگی پس از مرگ اعتقاد دارند. برخی به کارما یا تناسخ معتقدند. به اعتقاد این افراد، شما در یک چرخه‌ی بی‌پایان دوباره به این دنیا بازمی‌گردید و زندگی تازه‌ای را از سر می‌گیرید. طبق این باور، رفتار و کردار شما در این زندگی مشخص می‌کنند که در زندگی بعدی چه وضعیتی خواهید داشت. اغلب انسان‌ها به وجود بهشت و سعادت جاودانی اعتقاد دارند، اما در پاسخ به اینکه به چه طریقی وارد بهشت شوند، اختلاف نظر دارند.

اما برای مسیحیان پاسخ این سوال‌ها در کتاب مقدس یافت می‌شود. کتاب مقدس پرفروش‌ترین کتاب تاریخ است، و برای این پرفروش بودن، دلیل خوبی وجود دارد. کتاب مقدس، کلام خدا است، مکاشفه‌ی کامل و معتبر و موثق خدا به انسان. کتاب مقدس حاوی اطلاعات مهمی برای ما است، و به پرسش‌هایی که همواره برای همه‌ی ما مطرح است، پاسخ می‌دهد. در مسابقه‌ای که آن را زندگی می‌نامیم، کتاب مقدس نقشه‌ای است که مسیر مسابقه را پیش روی ما قرار می‌دهد.

کتاب مقدس شامل دو بخش اصلی است: عهدعتیق و عهدجدید. این دو بخش اصلی نیز شامل شصت و شش کتاب کوچک‌تر می‌باشند که در طی بیش از هزار و پانصد سال به قلم اشخاص بسیاری مکتوب گشته‌اند. این کتاب‌های کوچک شامل موضوعات گوناگونی می‌باشند: تاریخ و نبوت، شعر و زندگی‌نامه. اما همه‌ی آنها شرح سر و کار داشتن خدا با قومش را بازگو می‌کنند.

عهدعتیق گویای تاریخ قوم خدا پیش از آمدن عیسی است. عهدعتیق از پیروزی‌ها و شکست‌های ایشان سخن می‌گوید. در عهدعتیق، هم بانگ شادی آنها به گوشمان می‌رسد، هم شیون و زاری‌شان. هم شاهدیم که خدا قومش را به خاطر ناطاعتیشان مجازات می‌کند، و هم ایشان را از دست دشمنانشان می‌رهاند. در همه‌ی این فراز و نشیب‌ها شاهد هستیم که خدا چگونه به فکر قومش است، و وعده می‌دهد که سرانجام به واسطه‌ی یک منجی که در آینده می‌آید، قومش را برای همیشه نجات می‌بخشد.

آن منجی، عیسی مسیح است. او یک انسان بود که دو هزار سال پیش در سرزمین فلسطین زندگی می‌کرد. اما او صرفاً یک انسان نبود؛ او خدا در جسم بود. عهدجدید شرح حال عیسی است، اینکه او چه کسی است، و در این جهان چه کرد. سپس عهدجدید در ادامه برای ما توضیح می‌دهد که پیروان عیسی پس از صعودش به آسمان چه گفتند و چه کردند.

در مرکز و کانون ایمان مسیحی، عیسی قرار دارد. شرح هویت او، و آنچه برای قومش به انجام رساند، انجیل نامیده می‌شود که به معنی خبر خوش است. این خبر خوش بدین معنا است که ما می‌توانیم از گناهانمان خلاص شویم، و می‌توانیم با خدا آشتی کنیم. به همین دلیل، مسیحیان چشم‌انتظار آن روزند که وقتی چشم از جهان فروبندند، به حضور خدا روند، و در شادی بی‌پایان تا ابد او را بستانند. خدا به سبب رحمت و مهربانی‌اش، به واسطه‌ی انجیل راهی را برای ما مهیا ساخته تا بتوانیم در حضورش باشیم، هرچند که موانع بزرگی سر راهمان وجود دارد. این راه، راه ایمان به عیسی مسیح است.

پولس رسول؛ یکی از پیروان عیسی، و نویسنده‌ی بیشتر کتاب‌های عهدجدید چنین می‌گوید: «در پی آن می‌کوشم بلکه شاید آن را به دست آورم، که برای آن مسیح نیز مرا به دست آورد» (فیلیپیان ۱۲:۳). پولس درباره‌ی زندگی پس از مرگ سخن می‌گوید، از سعادت جاودانه در بهشت. اما کانون و مرکز همه‌ی تلاش و تکاپویش عیسی مسیح است. پولس به جلو پیش می‌رود، چون به عیسی متعلق است. زندگی پولس به خاطر عیسی دگرگون شده است؛ و اکنون با هدف تازه‌ای که در ذهن دارد، به زندگی ادامه می‌دهد.

زندگی مسیحی بر ایمان به عیسی مسیح استوار است. این بدان معنا است که یک مسیحی باید باورهای مشخصی داشته باشد تا مسیحی خوانده شود. در مرکز اعتقادات مسیحیان عیسی مسیح ایستاده است؛ یعنی این اعتقاد که او کیست، و در این جهان چه کرد. در اعصار مختلف تاریخ کلیسا، مسیحیان گرد هم آمده، و اعتقادنامه‌هایی را مکتوب نموده‌اند تا نشان دهند که بر مبنای تعالیم کتاب مقدس دقیقاً چه باوری دارند. این اعتقادنامه‌های مسیحی هم به ایمان‌داران، و هم به غیر ایمان‌داران کمک می‌کنند تا بدانند مسیحی بودن به چه معنا است.

یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین اعتقادنامه‌ها «اعتقادنامه‌ی رسولان» نام دارد. تاریخ نگارش این اعتقادنامه به سده‌ی چهار میلادی بازمی‌گردد؛ یعنی حدود سیصد سال پس از عیسی. از آنجا که این اعتقادنامه، چکیده‌ی تعالیم رسولان مسیح را به ثبت رسانده، اعتقادنامه‌ی رسولان خوانده می‌شود. این رسولان، پیروان عیسی بودند، و او ایشان را منصوب نمود تا به نیابت از او خدمت نمایند.

در ادامه‌ی این کتاب سعی شده تا خوانندگان به درک صحیحی از این اعتقادنامه دست یابند. ما این اعتقادنامه را نکته به نکته بررسی می‌نماییم، و معنا و مفهومش را توضیح می‌دهیم. هدف این است که خوانندگان اصول اساسی ایمان مسیحی را واضح و مختصر و مفید درک نمایند، و متوجه شوند که بنا بر ایمان به مسیح، و مطابق با تعالیم کتاب مقدس، دویدن در مسابقه‌ی زندگی به چه مفهوم است.

فصل دوم

ایمان چیست؟

من ایمان دارم به خدای پدر، قادر مطلق ...

اعتقادنامه‌ی رسولان با این عبارت آغاز می‌شود: «من ایمان دارم.» اعتقاد داشتن به چه معنا است؟ نزدیک‌ترین معنایش ایمان داشتن است. ایمان داشتن به چه معنا است؟ در مسیحیت، ایمان به قدری مهم و حیاتی است که گاهی مسیحیت «ایمان مسیحی» نامیده می‌شود. برای درک مسیحیت باید درک نماییم که اعتقاد داشتن یا ایمان داشتن به چه معنا است. معمولاً به نظر می‌رسد که ایمان با عقل یا حواس پنج‌گانه (یعنی چیزهایی که می‌توانیم آنها را بچشیم، ببینیم، لمس کنیم، استشمام کنیم، و بشنویم) در تضاد است. به بیان دیگر، ایمان معمولاً با راه‌های دیگری که برای درک و

بینش ما از مسایل وجود دارند، در تضاد است. بسیاری معتقدند که ایمان با عقل یا حواس ما مغایرت دارد؛ بنابراین، برای اینکه کسی ایمان واقعی داشته باشد، باید بی عقل و بی منطق باشد، یا حواس پنجگانه اش را کنار بگذارد. اما کتاب مقدس چنین چیزی را تعلیم نمی دهد. ما شاهد هستیم که کتاب مقدس شالوده و زیربنای دانش و معرفت است، و هم با عقل و شعور، و هم با حواس ما سر و کار دارد. ایمان بر این شالوده بنا شده است، اما از این محدوده نیز فراتر می رود.

این شاید عجیب باشد، چرا که بسیاری ایمان را کاملاً از دانش و آگاهی جدا می بینند. حال آن که اگر ذهن شما قدرت ادراک نداشته باشد، چگونه می توانید به شناختی دست یابید که از جانب خدا برایتان مکشوف می شود؟ یکی از قدیمی ترین اعتقاداتهای مسیحی در کتاب مقدس ثبت شده است. این اعتقادنامه بسیار ساده است. این اعتقادنامه، یک اعتراف می باشد: «عیسی خداوند است». می توان این جمله را بر زبان آورد، ولی آن را درک نکرد. می توانید این عبارت را تکرار نمایید بدون آنکه مفهوم «خداوند» را درک کنید، بدون آنکه متوجه باشید فعل «است» بر چه چیز دلالت دارد، و بدون آنکه بدانید نام «عیسی» به چه چیزی اشاره می کند. اگر بدون درک این عبارت، آن را بر زبان آورید، در واقع معنا و مفهومش را تأیید نمی کنید؛ و جمله ای که بر زبان می آورید، در واقع اعتراف ایمان شما نیست. بنابراین، برای اعتقاد داشتن به انجیل، و برای ایمان داشتن به عیسی باید ابتدا دست کم در ذهنتان از پیغام انجیل درکی جزئی داشته باشید.

مسیحیت ایمان یا آیینی است که کتاب آسمانی‌اش حاوی تعالیم و آموزه‌هایی است که با فهم و شعور ما سر و کار دارند. اگر چنین بپنداریم که ایمان مقوله‌ای است که به عقل و شعور میان‌بر می‌زند، اصلاً معنی نمی‌دهد که هیچ نوشته‌ی الهی در دست داشته باشیم. این مکتوبات الهی به این منظورند که انسان‌ها را متقاعد نمایند. این مکتوبات به انسان‌ها گوشزد می‌کنند که با عقل و شعورشان به پیغام این نوشته‌ها توجه کنند. پس ایمانی که بر مبنای کتاب مقدس است، یک ایمان کورکورانه نیست. شما با چشمان بسته در مسیر این ایمان قدم نمی‌گذارید. در واقع، کتاب مقدس ما را دعوت می‌کند تا چشمان خود را به واقعیت بگشاییم. کتاب مقدس ما را از ظلمت به نور می‌خواند.

از سوی دیگر، خردمندی صرف باعث نمی‌شود که کسی به انجیل ایمان بیاورد، همان طور که حواس ما نیز به تنهایی نمی‌توانند ما را متقاعد سازند که ایمان بیاوریم. کتاب مقدس می‌فرماید: «ایمان، اعتماد بر چیزهای امید داشته شده است، و برهان چیزهای نادیده» (عبرانیان ۱: ۱). ایمان با اموری سر و کار دارد که نمی‌توانیم آن‌ها را ببینیم یا بشنویم یا لمس کنیم. هیچ کس تا به حال خدا را ندیده است. ما نمی‌توانیم بهشت را به چشم ببینیم؛ اما می‌توانیم صنعت دست خدا را در خلقتش مشاهده نماییم.

مسیحیت «آیین مکشوف» نیز نامیده می‌شود. مسیحیان به خدایی اعتقاد دارند که خودش را در طبیعت مکشوف نموده است. البته ما به خدایی که سخن گفته است نیز معتقدیم. وقتی در تعریف ایمان، به برهان چیزهای

نادیده اشاره می‌کنیم، منظورمان اعتقاد داشتن به خدا، و اعتقاد داشتن به چیزی است که در کتاب مقدس برای ما مکشوف نموده است. این اعتقاد، ایمانی نامعقول یا ایمانی در تضاد با علم نیست. ایمان مسیحی بر رویدادهای واقعی تاریخی بنا گشته است، رویدادهایی که هم علم و هم ادراک ما آنها را تأیید می‌نمایند.

بنابراین، وقتی یک اعتقادنامه را بازگو می‌کنیم، وقتی می‌گوییم «من ایمان دارم» در اصل اعلام می‌کنیم که با ادعاهای مسیحیت و کتاب مقدس هم عقیده هستیم. این اعتقاد یک ایمان کورکورانه نیست، بلکه ایمانی زنده و واقعی است. عقل و شعور و تجربه، با ایمان کتاب مقدسی ضدیت ندارند، بلکه این ساده‌لوحی و خرافه‌پرستی است که با ایمان کتاب مقدسی در تضاد است. این مهم است که در مسیحیت بر مرکزیت ایمان تأکید شود. جنبش پروتستان و اصلاح‌گرایان در قرن شانزدهم به خاطر همین مقوله‌ی ایمان به ظهور رسید. استدلال مارتین لوتر و سایر اصلاح‌گرایان این بود که ما از طریق ایمان، و فقط از طریق ایمان در پیشگاه خدا تبرئه گشته و عادل شمرده می‌شویم.

اما این ایمان، سوالاتی را به وجود می‌آورد. چه نوع ایمانی انسان را بی‌گناه و عادل به حساب می‌آورد؟ کتاب یعقوب در عهد جدید می‌فرماید که ایمان بدون عمل، مرده است. چنین ایمانی نمی‌تواند کسی را رستگار سازد. به گفته‌ی لوتر، آن ایمانی که باعث رستگاری می‌گردد، ایمانی جان‌بخش، و ایمانی زنده است. پس برای اینکه ایمانمان نجات‌بخش باشد، باید ایمانی زنده

باشد. اما این ایمان زنده چه ویژگی‌هایی دارد؟

رهبران اصلاح‌گرا تعلیم می‌دادند که ایمان کتاب‌مقدسی دست کم سه ویژگی مشخص دارد. نخستین ویژگی، محتوای چیزی است که به آن اعتقاد داریم. صرفاً کافی نیست که خواسته‌ی دلتان را باور داشته باشید، هرچند هم آن باور، صادقانه و خالصانه باشد. محتوای باوری که باعث رستگاری می‌گردد، باید در چارچوب کتاب‌مقدس باشد.

در عهدجدید، از محتوای اصلی ایمان نجات‌بخش باخبر می‌شویم: آن محتوا این است که مسیح پسر خدا است، که او منجی است، که او برای گناهان ما جان داد، که او از مردگان برخاست. رسولان مسیح این حقایق را موعظه می‌نمودند، و مردم را فرا می‌خواندند که به این حقایق ایمان بیاورند. هر کسی ابتدا باید از این حقایق آگاه شود و آنها را درک نماید، سپس آنها را باور کند. دومین ویژگی ایمان نجات‌بخش، هم‌عقیده بودن به لحاظ عقلانی است. این بدین معنا است که شما با صحت و درستی یک مقوله موافق باشید. شاید سوال کنم: «آیا باور دارید آسمان آبی است؟» در واقع سوالم این است که آیا باور دارید که این یک حقیقت است؟ اگر پاسختان مثبت باشد، یعنی به لحاظ عقلانی هم‌عقیده هستید. مسیحیان اولیه نیز این سوال را مطرح می‌کردند: «آیا باور دارید عیسی پسر خدا است؟» پاسخ عده‌ای منفی، و پاسخ عده‌ای مثبت بود. اما پاسخ مثبت، نشانه‌ی ایمان نجات‌بخش نیست. یادمان باشد که کتاب‌مقدس می‌فرماید دیوها نیز هویت عیسی را تشخیص می‌دادند، و می‌دانستند که او پسر خدا است.

اکنون سومین ویژگی ایمان نجات‌بخش مطرح می‌گردد. این ویژگی مستلزم اعتماد شخصی، یا قبول کردن می‌باشد. شما نه تنها می‌دانید که کتاب مقدس ادعا می‌کند عیسی پسر خدا است، بلکه باور دارید که این ادعا درست است، و علاوه بر آن، این ادعا را می‌پذیرید. شما با شادمانی، عیسی را همان کسی که هست می‌بینید، و مسرورانه به او اعتماد می‌کنید. کسی که به مسیح ایمان دارد، و آن ایمان باعث رستگاری‌اش می‌گردد، قبلاً با مسیح بیگانه، و دشمن بوده است؛ اما اکنون مسیح را دوست دارد و او را می‌ستاید.

وقتی کسی می‌گوید: «من ایمان دارم» به این معنا است که با دل و جان و اراده‌اش پیروزی و ظفر مسیح را قبول دارد. اعتقادنامه یعنی همین. ما فقط به صرف این که فکر می‌کنیم اعتقادنامه‌ای درست است، آن را بر زبان نمی‌آوریم. ایمان فراتر از دانش یا توافق عقلانی است، و البته که دانش و توافق عقلانی نیز لازمه‌ی آن ایمان می‌باشد.

فصل سوم

خدای پدر

من ایمان دارم به خدای پدر، قادر مطلق،
خالق آسمان و زمین ...

کانون ایمان مسیحی، عیسی مسیح است. از این رو، قدیمی ترین اعتقادنامه‌ها بر شخص عیسی تمرکز دارند. نخستین کسانی هم که به عیسی ایمان آوردند، یهودی بودند. آن یهودیان به خدای پدر ایمان داشتند، بنابراین فقط می‌بایست ایمانشان به عیسی را تصدیق می‌کردند.

با این حال، تا سال صد میلادی، جمعیت عظیمی از غیر یهودیان نیز به کلیسا قدم نهادند. بنابراین، دیگر نمی‌شد با قاطعیت گفت که نوایمانان درک روشنی از یکتاپرستی داشتند. اغلب آن ایمان‌داران پیش از ایمانشان به

مسیح، خدایان بسیاری را می‌پرستیدند. پس لازم بود اصول ابتدایی ایمان مسیحی از اصل و پایه تعلیم داده شود.

در آن مقطع، هنگامی که یک نوایمان در آب تعمید می‌گرفت، از او یک سری سوال پرسیده می‌شد. آن سوالات پایه‌گذار اعتقادنامه‌ی رسولان شدند.

نخستین سوال این بود: «آیا به خدای پدر، قادر مطلق اعتقاد داری؟»

پدر، خدا است که خود را در عهدعتیق مکشوف نمود. اما هنگامی که عیسی به جهان آمد، جایگزین پدر نشد، یا بر پدر مُقدم نگشت. عیسی آمد تا جلوه‌ی پدر باشد. میان عیسی که در مقطعی از تاریخ، و در عهدجدید ظهور نمود، و خدای پدر، یعنی خدای عهدعتیق رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد.

مسیحیت از همان ابتدای تولدش، در ذات خود گویای آموزه‌ی تثلیث بود. مسیحیت تصدیق می‌نمود که یک خدا در سه شخص وجود دارد: پدر، پسر، و روح‌القدس. به این توالی در اعتقادنامه‌ی رسولان توجه کنید: «من ایمان دارم به خدای پدر، قادر مطلق . . . و به عیسی مسیح، پسر یگانه‌ی او، خداوند ما . . . [و] به روح القدس . . .» در این نخستین اعتقادنامه، به هر سه شخص تثلیث اعتراف شده است.

ایمان به خدای پدر، آموزه‌ای اصلی و زیربنایی در ایمان مسیحی است. با این حال، همه از پدر بودن خدا درک درستی نداشته‌اند. در قرن نوزدهم میلادی، برخی سعی بر این داشتند که مسیحیت را دوباره تعریف کنند و آن را مطابق با آنچه از آن درک نموده‌اند، معنا کنند. آنها به این نتیجه رسیدند که مسیحیت از دو تأییدیه‌ی اصلی تشکیل شده است: خدا پدر همه است، و

همه‌ی انسان‌ها با هم برادرند. بر طبق این باور، کَرَم خدا شامل حال همه‌ی انسان‌ها است، و همه‌ی انسان‌ها بدون هیچ تبعیضی زیر چتر سخاوت خدا جای دارند. حال آنکه از نقطه‌نظر کتاب‌مقدس، این نتیجه‌گیری مشکل‌ساز است.

معتقدان این دیدگاه، بنا بر یک آیه از کلام خدا به این نتیجه رسیدند. هنگامی که پولس رسول در کوه مریخ در آتن با فیلسوفان یونانی بحث و گفتگو می‌کرد، از فیلسوفان ایشان نقل قول آورد و گفت: «چنان که بعضی از شعرای شما نیز گفته‌اند که از نسل او می‌باشیم» (اعمال رسولان، ۲۸:۱۷). اما منظور پولس این بود که چون خدا خالق همه‌ی انسان‌ها است، می‌توانیم بگوییم که او پدر همه‌ی انسان‌ها می‌باشد. حال آنکه در هیچ آیه از کتاب‌مقدس عنوان نشده که همه‌ی انسان‌ها حتی آنهایی که به مسیح ایمان ندارند می‌توانند خدا را پدر مهربان خود بخوانند.

در هیچ آیه‌ای از کتاب‌مقدس به برادربودن جمیع انسان‌ها اشاره نشده است. کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد همه‌ی ما همسایه هستیم، و باید همسایه‌ی خود را مثل خودمان محبت نماییم. برادر بودن انسان‌ها زمانی معنا پیدا می‌کند که انسان‌ها با یکدیگر مشارکتی خاص داشته باشند. این برادر بودن در این حقیقت ریشه دارد که بدانیم در واقع عیسی پسر خدا است، و خدا پدرش است. خدا فقط وقتی پدر ما می‌گردد که ما به عضویت خانواده‌ی الهی پذیرفته شویم. این فرزندخواندگی زمانی صورت می‌گیرد که ما با ایمان آوردن به مسیح، او را منجی خود بدانیم. ما طبعاً با خدا بیگانه هستیم و در

خانواده‌اش جایگاهی نداریم. اما به واسطه‌ی مسیح می‌توانیم با خدا آشتی نماییم.

بنابراین، اگر ادعا کنیم که همه‌ی انسان‌ها با هم برادرند و خدا پدر جمیع انسان‌ها است، آن رابطه‌ی خاصی را که مسیح با ایمان‌دارانش ایجاد می‌کند، خدشه دار می‌سازیم. مخالفان عیسی تشخیص می‌دادند که وقتی کسی ادعا می‌کرد خدا پدرش است، از چه مقوله‌ی جدی و مهمی سخن می‌گفت. در واقع، هنگامی که عیسی خدا را پدر خود خواند، دشمنانش خواستند او را به خاطر کفرگویی سنگسار کنند (یوحنا ۵: ۱۸).

در دعای ربّانی، وقتی عیسی به پیروانش تعلیم داد که در دعا بگویند «پدر ما»، در اصل آنها را به همان رابطه‌ی صمیمانه‌ای دعوت می‌کرد که خودش با پدر داشت. این یک نوآوری و نواندیشی عظیم بود. با این حال، امروزه مسیحیان آن قدر به راحتی در دعایشان خدا را پدر می‌خوانند که باعث شده آن را امری عادی بپنداریم، و از اهمیتش غافل بمانیم، و این افتخار را نادیده بگیریم که می‌توانیم خدا را پدر خود خطاب کنیم.

اگر فرض بر این است که خدا پدر جمیع انسان‌ها است، و کل انسان‌ها با هم برادرند، پس آن دعوت به ایستادن در حضور خدا و او را پدر خطاب کردن، اهمیت خود را از دست می‌دهد. اگر خدا پدر همه است، آن صمیمیتی که با خدا در مقام پدرمان برقرار کرده‌ایم، بی‌ارزش می‌شود. او به خدایی در دوردست‌ها تبدیل می‌گردد که نمی‌توان با او رابطه‌ی شخصی داشت. حال آنکه مسیحیت تصدیق می‌کند خدایی وجود دارد که می‌توانیم با او رابطه‌ی

شخصی داشته باشیم. ما به درگاه خدایی که در دوردست‌ها ایستاده و با او رابطه‌ی شخصی نداریم، دعا نمی‌کنیم. ما به درگاه خدایی دعا می‌کنیم که او را می‌شناسیم، و در کنارمان حضور دارد.

این خدا از همان پیدایش آیین یهود، خدای قادر مطلق بود. این خدای خالق نه تنها قوم اسرائیل را نجات داد، بلکه همان خدایی است که آسمان و زمین را آفرید. در نتیجه، قلمروی اقتدار او فقط به مرزهای جغرافیایی سرزمین فلسطین محدود نیست، بلکه کل جهان قلمروی فرمانروایی او است. واژه‌ی «قادر مطلق» در این مفهوم ریشه دارد که خدا حاکم و فرمانروای مطلق کل جهان هستی است.

فصل چهارم

شخص و کار مسیح (بخش اول)

من ایمان دارم به عیسی مسیح،
پسر یگانه او، خداوند ما عیسی مسیح.
او به واسطه روح القدس در رحم قرار گرفت
و از مریم باکره متولد شد.

مردی که او را به نام «عیسی مسیح» می‌شناسیم، در زمانه‌ی خودش به «عیسی بار [پسر] یوسف» یا «عیسی ناصری» معروف بود. مردمان آن روزگار نام خانوادگی نداشتند؛ از این رو، هر کسی یا به نام پدرش خوانده می‌شد، یا به نام زادگاهش. «مسیح» نام خانوادگی عیسی نیست، بلکه یک لقب است. اما این لقب، لقبی بسیار مهم می‌باشد. این لقب در تعالیم عهدجدید درباره‌ی عیسی به قدری مهم و اساسی است که با گذشت زمان، نام عیسی و لقبش

با هم پیوند خورده‌اند. در نتیجه، گاهی فکر می‌کنیم لقب «مسیح» در واقع نام خانوادگی عیسی است.

بخش عمده‌ای از اعتقادنامه‌ی رسولان بر شخصیت و کار عیسی متمرکز است. در همان آغاز اعتقادنامه، این لقب بسیار مهم به‌کاررفته است. وقتی کلیسای اولیه عیسی را «مسیح» می‌نامیدند، در واقع اعتراف پطرس رسول را تکرار می‌کردند: «تو هستی مسیح؛ پسر خدای زنده.» مسیح از واژه‌ای یونانی به نام «کریستوس» ریشه گرفته است. واژه‌ی یونانی کریستوس نیز ترجمه‌ی واژه‌ی عبری «ماشیح» می‌باشد. مسیح و ماشیح هر دو به معنی «مسح‌شده» می‌باشند. «مسح شده» به کسی اشاره داشت که به طور خاص برای به انجام رساندن اهداف و مقاصد خدا منصوب می‌گشت. واژه‌ی «ماشیح» در عهدعتیق به آن نجات‌دهنده اشاره می‌کرد که همه به او امیدوار بودند تا بیاید و قوم اسرائیل را رهایی بخشد.

بنابراین، وقتی مسیحیان می‌گویند به عیسی مسیح ایمان دارند، در اصل اعتراف می‌کنند که عیسی همان ماشیح است که از دیرباز منتظرش بودند. در عهدجدید، این اعتراف درباره‌ی عیسی تعلیمی مهم و اساسی می‌باشد: او مسیح است.

وقتی در عهدعتیق سخن از ماشیح به میان می‌آمد، انتظار می‌رفت که او چندین ویژگی داشته باشد. یک ویژگی این بود که ماشیح باید کسی مثل موسی باشد؛ یعنی پیش‌نمونه‌ی رهبری که قومش را می‌رهاند، و واسطه‌ی عهد و پیمانی جدید بود. اشعیای نبی نبوت کرده بود کسی می‌آید که خادم

رنج‌دیده‌ی اسراییل، و خادم خداوند است. او کسی است که گناهان انسان‌ها را به دوش می‌گیرد. یکی دیگر از ویژگی‌ها این بود که ماشیح باید از خاندان سلطنتی داوود پادشاه می‌آمد. در کتاب‌های نبوتی عهدعتیق، به ویژه در کتاب دانیال ظهور یک شخص آسمانی وعده داده شده، که می‌آید تا جهان را دآوری کند.

با توجه به همه‌ی این دیدگاه‌های مختلف درباره‌ی ماشیح، غیرمنطقی نیست اگر برای کسی این سوال مطرح شود که چگونه یک شخص می‌تواند همه‌ی این مشخصه‌ها را در خود داشته باشد؟ با این حال، در عهدجدید، هر یک از این ویژگی‌ها در زندگی عیسی مسیح و کاری که به انجام رساند، مشهود است. او آمد، و خدمت یک نبی را به عهده گرفت. او نقش یک پادشاه را به انجام رساند. او در مقام کاهن اعظم خدمت نمود. او آن یگانه کسی بود که گناهان قومش را به دوش گرفت؛ او همان خادم رنج‌دیده بود.

اعتقادنامه‌ی رسولان تصدیق می‌کند که عیسی همتا ندارد. هنگامی که راجر بنیستر رکورد دویدن در چهار دقیقه را شکست، اولین دونده‌ی تاریخ بود که توانست مسافت یک مایل را در کمتر از چهار دقیقه بپیماید. بنیستر در زمان خودش بی‌همتا بود. او کاری کرده بود که هیچ‌کس تا به حال موفق به انجامش نشده بود. البته پس از او بسیاری توانستند کارش را تکرار کنند. اما او کاری کرد که دیگران هرگز نتوانسته بودند انجامش دهند: او اولین رکوردشکن بود. عیسی پسر یگانه‌ی پدر است. او همتا ندارد. کسی مانند او نیست. مسیحیان فرزندان خدا نامیده می‌شوند، و این فرزندخواندگی فقط به

برکت وجود عیسی مسیح است. اما تنها عیسی ذاتاً پسر خدا است. عیسی «خداوند ما» نیز نامیده می‌شود. یادتان باشد که نخستین اعتراف ایمانِ کلیسا این جمله‌ی ساده بود: «عیسی خداوند است.» واژه‌ی «خداوند» در عهدجدید معانی زیادی دارد. یهودیان این واژه را منحصرأً برای خدای پدر به کار می‌بردند. آنها نام خدا را بر زبان نمی‌آوردند تا مبادا کفر باشد. در عوض، او را خداوند می‌نامیدند. بنابراین، وقتی کلیسای اولیه عیسی را خداوند می‌خواند، در واقع الوهیت را از آنِ او می‌دانست. کلیسای اولیه عیسی را آن یگانه کسی می‌دانست که آسمان و زمین را آفرید، و فرمانروای کل هستی بود. این یک لقب شاهنشاهی بود. خداوند آن یگانه کسی است که حاکم مطلق می‌باشد. حاکمیت و اقتدار به معنای مطلق فقط از آنِ خدا است. اعتقادنامه‌ی رسولان پس از آنچه درباره‌ی لقب‌های عیسی بیان می‌کند، بی‌درنگ به شرح زندگی او می‌پردازد. این امری مهم است، زیرا هویت عیسی کاری را که به انجام رساند، معنا می‌کند. اعتقادنامه‌ی نام برده با این تأییدیه آغاز می‌گردد که عیسی از باکره تولد یافت. از همان نخستین روزهای تاریخ کلیسا، تصدیق این حقیقت که عیسی از باکره متولد شد، امری مهم و حیاتی در اعترافات کلیسا بود. این تصدیق نمودن ضرورت داشت، نه صرفاً به این دلیل که درستی و صداقت شهادت رسولان که پرچمدار این حقیقت بودند، در مخاطره بود. این تصدیق نمودن ضروری بود، چون عیسی باید از باکره متولد می‌شد تا کاری را که خدا به عهده‌ی او گذاشته بود، به انجام رساند. تولد از باکره به این معنا است که وقتی عیسی متولد شد، از گناه اولیه مبرا

بود. او آن لکه‌ی ننگ گناه را که همه‌ی ما از آدم به ارث برده‌ایم، در خود نداشت. این گناه به طور طبیعی به همه منتقل گشت. بنابراین، همه‌ی انسان‌ها با ذات سقوط‌کرده به دنیا می‌آیند. اما چون نطفه‌ی عیسی به طور معجزه‌آسا در رَحِمِ مریم شکل گرفت، از این لکه‌ی گناه پاک و مبرا بود. او بدون گناه بود و هست. او بدون گناه بود، چون هم اصلاً گناه نکرد، و هم از گناه اولیه مبرا بود.

بر طبق آنچه کلیسا از شخص مسیح درک نموده، عیسی یک شخص با دو ذات است: خدا و انسان. سرّ جسم پوشیدن عیسی این نیست که خدا از خدا بودن بازایستاد و انسان شد، و یا اینکه یک انسان به ناگهان خدا گشت. سرّ جسم پوشیدن عیسی این است که شخص دوم تثلیث؛ پسر ابدی خدا حتی جزئی از ذات خدا بودنش را از دست نداد، و در همان حال، ذات انسانی به خود گرفت. او ذات انسانی‌اش را از مریم به ارث برد. از این رو، با انسانی روبه‌رو هستید که دو ذات دارد. او هم واقعاً خدا است، و هم واقعاً انسان.

فصل پنجم

شخص و کار مسیح

(بخش دوم)

من ایمان دارم . . . به عیسی مسیح که در دوران حکومت پنتیوس پیلطس رنج و عذاب کشید، مصلوب شد، جان داد، و دفن گشت. به عالم مردگان نزول کرد. روز سوم از مردگان برخاست، به آسمان صعود نمود، و به دست راست خدای پدر، قادر مطلق بنشست و از آنجا بازخواهدگشت تا زندگان و مردگان را داوری کند.

در اینجا اعتقادنامه‌ی رسولان از اعتراف تولد عیسی مستقیماً به مصائب او می‌رسد؛ یعنی رنج و عذاب او بر صلیب. این تغییر، غیرمنتظره و ناگهانی به

نظر می‌رسد؛ گویی در فاصله‌ی تولد و مرگ عیسی اتفاقی رخ نداده است. این تغییر غیرمنتظره زمانی بیشتر خودنمایی می‌کند که متوجه می‌شوید عهدجدید و کلیسای اولیه تا چه اندازه به دوران حیات عیسی اهمیت می‌دادند. فقط مرگ عیسی ما را نجات نمی‌بخشد، بلکه زندگی بی‌نقص او که در اطاعت کامل سپری گشت نیز در رستگاری ما نقش دارد. لازم بود که عیسی برای گناهان قومش، بر روی صلیب قربانی کامل و بی‌نقصی را تقدیم کند. با این حال، اعتقادنامه‌ی نام‌برده بی‌درنگ از تولد عیسی به مصائب او می‌پردازد.

مهم است به این نکته توجه داشته باشیم که مصائب مسیح در نظر کلیسای اولیه مقوله‌ای منفی و ناخوشایند نبود. رنج و عذاب مسیح، بخش شادی آفرین انجیل است. برای مثال، چرا روز بزرگداشت مصلوب شدن مسیح را «جمعه‌ی نیک» می‌نامیم؟ این روز، از یک نظر تاریک‌ترین روز تاریخ جهان است. اما از نظر دیگر، روز رستگاری محسوب می‌شود. از این رو، اعتقادنامه‌ی رسولان از امری مسرت‌بخش سخن می‌گویند؛ و به این منظور، میان تولد و مرگ عیسی ارتباطی به وجود می‌آورد. عیسی به دنیا آمد تا بمیرد. او به دنیا نیامد تا مثل یک قهرمان به مرگ جانسوز و دلخراش مبتلا شود. او به دنیا نیامد تا با دلسردی و سرخوردگی بمیرد. او به دنیا نیامد تا از سر بیچارگی و ناگزیری متحمل رنج و عذاب شود. مرگ او تقدیر ما را رقم زد، و برای نجات و رستگاری ما چاره اندیشید.

«در دوران حکومت پنطیوس پیلاتس» نیز عبارتی غریب به نظر می‌رسد.

اعتقادنامه‌ی رسولان بسیار کوتاه و مختصر است. حال چرا در چنین اعتقادنامه‌ای مختصر، به نام پنطیوس پیلاطس اشاره شده است؟ چرا از شخصیت‌های مهم دیگری که در زندگی عیسی نقش داشتند، نام برده نشده است؟ کسانی که حتی در مرگ عیسی سهم داشتند. یهودا که یکی از شاگردانش بود، به او خیانت کرد. قیافا که یکی از سران یهود بود، بر ضد او توطئه کرد. هیرودیس که پادشاه یهودیان بود، در محاکمه‌ی مسیح نقش داشت. پس چرا از پیلاطس، یک والی گمنام روم نام برده شده است؟ یکی از پاسخ‌ها می‌تواند این باشد که اعتقادنامه‌ی رسولان با بیان این نکته که مسیح در دوران حکومت پنطیوس پیلاطس عذاب کشید، مصائب عیسی را بی‌درنگ به عرصه‌ی تاریخ جهان وارد می‌کند. عیسی یک انسان واقعی بود. او در یک مکان مشخص و در یک زمان مشخص زندگی کرد. او با انسان‌های واقعی گفت‌وگو می‌نمود. این اعتقادنامه با نام بردن از پیلاطس، شرح حال عیسی را در تاریخ جای می‌دهد.

پاسخ دیگر به این نکته باز می‌گردد که خدا بر جمیع رویدادهای این دنیا کنترل دارد. مصائب و مرگ عیسی امری تصادفی نبودند. مصائب و مرگ عیسی جزئی از اهداف خدا برای رستگاری قومش بود. خدا حتی از طریق مقاصد شریرانه‌ی انسان‌های پلید نیز اهداف و مقاصد خود را به انجام می‌رساند. نام بردن از پنطیوس پیلاطس اشاره به این حقیقت است که حاکمیت و اقتدار خدا بر قدرت‌های سیاسی انسان‌ها پیروز است. اما یک نکته هم وجود دارد که چه بسا مهم‌تر از همه است. عهدعتیق

پیشگویی نموده بود که ماشیح برای محاکمه شدن به امت‌ها (غیر یهودیان) سپرده خواهد شد.

یهودیان عیسی را نکشتند، بلکه به دست آنها به رومیان تسلیم شد. اما رومیان نمی‌خواستند در محاکمه‌ی او نقشی داشته باشند. پیلاتس عیسی را به نزد هیروдіس فرستاد، و هیروдіس او را به پیلاتس بازگرداند، و محاکمه‌ی نهایی به دست غیریهودیان صورت گرفت. حتی وسیله‌ی اعدام نیز در رسم و آیین یهود جایی نداشت. عیسی مصلوب گشت. این روش خاص رومیان بود که افراد را به صلیب بکشند. یهودیان مجرمان را سنگسار می‌کردند. اما عیسی طبق آیین یهودیان، سنگسار نشد.

پولس رسول در کتاب غلاطیان معنا و مفهوم، مرگ عیسی را مفصل توضیح می‌دهد. او توجه را به این واقعیت جلب می‌کند که طبق شریعت عهدعتیق، یک سری قوانین برای طهارت وجود داشت، و یک سری قوانین برای ناپاکی. کسانی که قوانین را رعایت می‌کردند، برکت می‌یافتند، و کسانی که قوانین را زیر پا می‌گذاشتند، ملعون می‌گشتند. ملعون شدن به این معنا بود که از حضور خدا بیرون رانده می‌شدید.

کتاب تثنیه در عهدعتیق می‌فرماید: «آن که بر دار آویخته شود، ملعون است» (غلاطیان ۱۳:۳؛ تثنیه ۲۱:۲۳). پولس در رساله‌ی غلاطیان بر این واقعیت تأکید می‌نماید که عیسی به شیوه‌ی مصلوب شدن طعم مرگ را چشید. مصلوب شدن در عهدعتیق نشانه‌ی ملعون شدن بود، چرا که غیریهودیان را به این شکل می‌کشتند؛ یعنی به دار یا همان صلیب می‌آویختند. اینکه

اعتقادنامه‌ی رسولان در خاتمه به رستاخیز مسیح می‌پردازد. نخستین اعتقادنامه‌ی کلیسا این بود: «عیسی خداوند است.» اما نخستین اعلان انجیل، این حقیقت بود: «او برخاسته است!» مسیحیت بدون رستاخیز مسیح غیرقابل تصور است. رستاخیز مسیح آن قدر مهم است که پولس رسول در اولین نامه‌اش به قرنتیان یک فصل کامل را به این مهم اختصاص داد که نشان‌دهنده‌ی عیسی از مردگان برخاست (اول قرنتیان ۱۵). پولس بر پایه‌ی تحقق یافتن وعده‌های کتاب مقدس، شهادت رسولان و پانصد نفر از کسانی که شاهدان عینی بودند، و تجربه‌ی شخصی خودش که عیسی مسیح را به چشم دید، با ذکر جزئیات، برای اثبات این حقیقت دلیل و برهان آورد.

بنا به گفته‌ی پولس، رستاخیز عیسی آن قدر مهم بود که اگر عیسی هنوز در قبر می‌بود، اگر هنوز زنده نشده بود، ما هنوز گناهکار بودیم، و هنوز گناهانمان گریبانگیرمان می‌بود، علاوه بر اینکه ایمان‌مان نیز عبث و بیهوده می‌بود. در نظر پولس رسول، اگر رستاخیز مسیح را حذف کنید، مسیحیت را حذف کرده‌اید. اگر مسیح زنده نشد، پس ما هیچ امیدی نداریم، و زندگی خود را به هدر داده‌ایم. رستاخیز مسیح امیدبخش است، زیرا به این معنا است که خدای پدر قربانی عیسی را پذیرفته است، به این معنا است که رستگاری و آمرزش گناهانمان را به واسطه‌ی مسیح ممکن ساخته است.

رستاخیز مسیح از این جهت نیز از اهمیت برخوردار است که با رستاخیز مسیح، بزرگترین دشمن بشر؛ یعنی مرگ مغلوب گشته است. رستاخیز عیسی صرفاً رویدادی نبود که فقط برای او منفعت داشته باشد. عهدجدید

عیسی به شیوهی غیریهودیان کشته شد، به این معنا بود که او برای ما لعنت شد. او بیرون افکنده شد، از حضور خدا رانده شد، خارج از دیوارهای اورشلیم مصلوب گشت، و به دست غیریهودیان سپرده شد.

تدفین عیسی نیز اشاره به نبوت عهدعتیق است. اشعیای نبی مصائب و تدفین مسیح را پیشگویی نموده بود: «قبر او را با شیران تعیین نمودند، و بعد از مردنش با دولتمندان. هرچند هیچ ظلم نکرد و در دهان وی حیل‌ه‌ای نبود» (اشعیا ۵۳: ۹). عیسی میان دو مجرم مصلوب شد. اما پس از مرگش به جای اینکه جسدش را در گور دسته‌جمعی بیندازند و آنجا را آتش بزنند (کاری که معمولاً رومیان انجام می‌دادند)، با اجازه‌ی پیلاتس، پیکر عیسی طبق تشریفات معمول یهودیان، در قبر مردی ثروتمند به نام یوسف رامه‌ای دفن شد. همه‌ی این رویدادها تحقق نبوت اشعیا بود درباره‌ی مرگ و تدفین ماشیح.

جمله‌ی بعدی، یعنی «به عالم مردگان نزول کرد» در طی تاریخ کلیسا تا حدودی باعث گیجی و سردرگمی شده است. برخی معتقدند که منظور مکانی است که روح عیسی در فاصله‌ی میان دفن شدن و رستاخیزش در آنجا به سر برد. اما بهتر است این را در نظر داشته باشیم که جمله‌ی نام برده به این واقعیت روحانی اشاره دارد که عیسی بر روی صلیب چه تجربه‌ای داشت. به عبارتی، عیسی در پرداخت جریمه‌ی گناهان قومش، بر روی صلیب جهنم را تجربه کرد. بر روی صلیب بود که مسیح ملعون شد، پدر او را رها کرد، و کل غضب الهی بر او فرود آمد.

اعلام می‌کند که عیسی نوبر رستاخیز یافتگان است. به همه‌ی کسانی که اعتماد خود را بر مسیح قرار می‌دهند، وعده داده شده که آنها نیز در رستاخیز عیسی سهیم می‌باشند. به خاطر این رستاخیز می‌توان به حیات تازه امیدوار بود.

وقتی عیسی از مردگان برخاست، این گونه نبود که پنجاه سال دیگر به خدمت زمینی‌اش ادامه دهد. اعتقادنامه‌ی رسولان تصدیق می‌کند که او «به آسمان صعود نمود.» صعود عیسی یکی از مهم‌ترین لحظه‌های حیاتی در تاریخ رستگاری بشر است. در رویداد صعود مسیح، آن یگانه که از مردگان برخاست، در مقام شاه شاهان، و خداوند خداوندان بر تخت پادشاهی جلوس نمود. این بدان معنا است که در آن لحظه، او بر والاترین جایگاه اقتدار بنشست.

یکی از دلایلی که مسیحیان اولیه دنیا را زیر و رو کردند، این بود که می‌دانستند چه کسی در کنترل بود. آنها می‌دانستند پادشاه واقعی و اصلی که بود. پس از آنکه شاگردان عیسی صعود او به آسمان را به چشم خود نگریستند، شادی کنان به اورشلیم بازگشتند. تنها دلیل شادی آنها این بود که درک نموده بودند که عیسی به کجا می‌رفت، و در آینده چه روی می‌داد. این گونه نبود که عیسی صرفاً رفته باشد. او بر تخت اقتدار تکیه زد. از این رو، در اعتقادنامه‌ی رسولان، پس از «صعود نمود» به «بنشست» می‌رسیم: مسیح به دست راست خدا بنشست. او در جایگاه قدرت و اقتدار بنشست، و بر تخت پادشاهی جلوس نمود.

علاوه بر همه اینها، عیسی به قدس الاقداس؛ یعنی به حریم خصوصی آسمان وارد شده است. او در آن جایگاه، کاهن اعظم قومش است. در عهدعتیق، کاهن اعظم یهودیان در یک روز از سال طبق آیین و تشریفات شدید طهارت، خود را پاک و طاهر می نمود تا بتواند وارد قدس الاقداس گردد و برای گناهان قوم تا سال آینده قربانی بگذراند. حال آنکه مسیحیان کاهن اعظم کامل و بی عیبی دارند که هر لحظه از شبانه روز در حریم خصوصی آسمان نزد پدر شفاعت می کند. پس تعجب نداشت که شاگردان وجد و شادی نمودند!

اعتقادنامه‌ی رسولان، اعتراف خود درباره‌ی مسیح را با این نکته به اتمام می‌رساند که صعود مسیح پایان ماجرا نیست. او از همان مکان بازمی‌گردد. او از آنجا بازخواهد گشت تا زندگان و مردگان را داوری کند. جمیع کسانی که اعتماد خود را بر مسیح قرار داده‌اند، بی‌گناه شمرده می‌شوند؛ و جمیع دشمنان مسیح، و جمیع دشمنان قومش مجازات خواهند شد. مسیح پادشاه است. مسیح کاهن است. مسیح داور جهان است.

فصل ششم

روح القدس و کلیسا

من ایمان دارم به روح القدس

به کلیسای مقدس جامع،

به شراکت مقدسین ...

اعتقاداتی رسولان در بطن خود از تثلیث سخن می‌گویند؛ به این معنا که به صراحت اعلام می‌کند خدا یک ذات در سه شخص است: پدر، پسر، و روح القدس. برخی چنین می‌پندارند که تا قرن چهارم میلادی کسی از تثلیث سخن به میان نیاورده بود. حال آنکه این باور که خدای تثلیث است، از همان ابتدای تولد کلیسا به روشنی تصدیق شده بود. اعتقاداتی

رسولان پس از آنکه اعتراف می‌کند به خدای پدر و عیسی مسیح ایمان دارد، اعتقادش به تثلیث را با این جمله‌ی مختصر تکمیل می‌نماید: «من ایمان دارم به روح‌القدس.»

یکی از مهم‌ترین نکاتی که درکش ضروری است، این می‌باشد که روح‌القدس یک شخص است، نه صرفاً یک نیرو یا قدرت. به بیان دیگر، او شخص است نه شیء. روح‌القدس دارای شخصیت است، به این معنا که می‌توان با او رابطه برقرار نمود، همانطور که با هر شخص دیگری می‌توان رابطه ایجاد کرد.

روح‌القدس که عضوی از اعضای تثلیث است، در آفرینش جهان نیز نقش داشت. اما شاید بتوان گفت شناخته‌شده‌ترین نقش روح‌القدس، الهام بخشیدن است. روح‌القدس در کتاب‌مقدس به روح راستی معروف است. این روح‌القدس بود که بر انبیا نازل شد، و به آنها توانایی بخشید تا حقیقت خدا را اعلام نمایند. کتاب‌مقدس به الهام و نظارت روح‌القدس نوشته شد.

زندگی مسیحی با عملکرد روح‌القدس آغاز می‌گردد. روح‌القدس دل‌ها را تبدیل می‌سازد، و جان‌های مرده را زنده می‌کند تا امور الهی را درک نمایند. این تغییر و تحول «تولد تازه» نام دارد. زندگی مسیحی به قدرت روح‌القدس آغاز می‌گردد، و یک مسیحی در ادامه‌ی این زندگی، به قدرت روح‌القدس به رشد و بلوغ روحانی می‌رسد. این روند رشد و بلوغ روحانی که به فیض خدا صورت می‌گیرد «تقدیس شدن» نام دارد. مسیحیان در روند تقدیس شدن، ویژگی‌هایی را از خود بروز می‌دهند که عهدجدید آن ویژگی‌ها را «ثمرات روح‌القدس» می‌نامد؛ یعنی «محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی،

وفاداری، فروتنی، و خویشتنداری» (غلاطیان ۵: ۲۲).

اما ابعاد شایان توجه دیگری نیز از عملکرد روح‌القدس وجود دارند. در عهدجدید، وقتی عیسی درباره‌ی آمدن روح‌القدس با شاگردانش صحبت می‌کرد (یوحنا ۱۴-۱۷)، روح‌القدس را «تسلی‌دهنده» نامید. اما هنگامی که عهدجدید، آن تسلی‌دهنده را معرفی می‌کند، او را «تسلی‌دهنده‌ای دیگر» می‌نامد. بنابراین، وقتی عیسی می‌فرماید: «تسلی‌دهنده‌ای دیگر نزد شما می‌فرستم» این سوال پیش می‌آید که آن تسلی‌دهنده‌ی اصلی چه کسی است؟ عیسی خودش آن تسلی‌دهنده‌ی اصلی است. در غیاب عیسی، او تسلی‌دهنده‌ای دیگر؛ یعنی روح‌القدس را می‌فرستد تا به این ترتیب، عیسی همواره در زندگی مسیحیان حضور داشته باشد.

«تسلی‌دهنده» کسی است که در کنارتان می‌نشیند، و با دست نوازش‌گرش با غم و اندوه و درد و رنج شما همدردی می‌کند. در واقع، یکی از عملکردهای روح‌القدس این است که در بحران‌ها و مصیبت‌های زندگی، و در ماتم و اندوهمان ما را تسلی بخشد. اما منظور عیسی از به کار بردن «تسلی‌دهنده» این نبود. واژه‌ای که عیسی برای تسلی‌دهنده به کار برد، در زبان یونانی واژه‌ای بود که در اشاره به «وکیل مدافع» استفاده می‌شد؛ یعنی کسی که در سختی‌ها و دشواری‌ها در دسترس است. عیسی روح‌القدس را فرستاد تا در هنگامه‌ی کشمکش‌ها و کلنجارها و بحران‌ها کنار مسیحیان بایستد. این تسلی‌دهنده کسی است که با قوت می‌آید و قوت می‌بخشد. عیسی وعده داد که روح‌القدس یاور و مددکار ما است، تا در کنار ما بایستد و ما را قوت قلب

بخشد.

وقتی روح القدس در زندگی مسیحیان عمل می‌کند، همواره آنها را به شراکت تشویق می‌کند. عهدجدید ایمان‌داران را «مقدسان» می‌نامد. این کلمه با واژه‌ی «مقدس» هم‌خانواده بوده، و به این معنا است که ایمان‌داران برای هدف خاصی جدا گشته‌اند. ایشان به این دلیل که پاک و بی‌گناهند، مقدس نامیده نمی‌شوند؛ و یا به آن شکلی که خدا قدوس است، مقدس نیستند. ایمان‌داران «مقدسان» نامیده می‌شوند، چون روح القدس در آنها ساکن است، آنها را جدا کرده، آنها را تقدیس نموده، و آنها را در یک بدن گرد هم آورده است. مقدسان در این معنا به اشخاصی اشاره ندارد که در قدوسیت یا ویژگی‌های دیگر بر سایرین برتری دارند، یا حتی می‌توانند معجزات به انجام رسانند. بنا بر عهدجدید، جمیع ایمان‌داران «مقدسان» هستند، چرا که در همه‌ی آنها روح القدس ساکن است، و ایشان را مقدس می‌گرداند.

البته نجات و رستگاری ما امری شخصی است. هر یک از ما عضوی از اعضای گروه‌های مختلف هستیم. اما در نهایت، هنگامی که به حضور خدا می‌رویم، باید به تنهایی مقابل او بایستیم. من باید از ایمان شخصی‌ام سخن بگویم، و شخصاً باید به عیسی مسیح ایمان و توکل داشته باشم. با این حال، هرچند که نجات و رستگاری ما از جنبه‌ای کاملاً شخصی برخوردار است، اما مسیحیت فردگرایی را تعلیم نمی‌دهد. هر ایماندار باید با سایر ایمان‌داران مشارکت داشته باشد. ما این مشارکت را کلیسا می‌نامیم. اعتقادنامه‌ی رسولان به کلیسای مقدس جامع معتقد است. کلیسا در اینجا به یک فرقه‌ی خاص یا

جماعت محلی اشاره ندارد، بلکه به کل جماعت ایمان‌داران در گوشه و کنار جهان.

اگر امروزه با نهاد یا بنیادی روبه‌رو می‌شوید که الزاماً همواره پاکی و قدوسیت در اعضایش مشهود نیست، آنجا کلیسا می‌باشد. کلیسا یک نهاد پر از خطا است، اما مهم‌ترین نهاد در جهان است. نیروهای جهنم به این حقیقت واقفند. به همین دلیل، کلیسای عیسی مسیح هدف اصلی حملات روحانی است. اما کلیسا تنها نهادی است که مسیح ضامن آن می‌باشد. اعضای کلیسا همواره در پاکی و قدوسیت گام بر نمی‌دارند. در واقع کلیسا بنا شده است تا به گناهکاران یاری رساند.

اگرچه اعضای کلیسا همواره پاک و قدوس نیستند، اما کلیسا به خاطر سَر خود؛ عیسی مسیح همواره قدوس است. این عیسی بود که فرمود: «کلیسای خود را بنا می‌کنم» (متی ۱۶: ۱۸) بنابراین، کلیسا برقرار است، چون مسیح آن را بنیان نهاده است. کلیسا برقرار است، چون مسیح آن را مقرر داشته و آن را تشکیل داده است. کلیسا برقرار است، چون روح القدس در آن ساکن است، به آن عطایا بخشیده است، و ما نیز از قدوسیت کلیسا بهره‌مند می‌باشیم. هر پاکی و قدوسیتی که در ما است، به خاطر آن قدرتی است که کلیسا را برقرار نگاه داشته است؛ یعنی عیسی مسیح و روح القدس. مسیح چنین مقرر نموده، و تک‌تک مسیحیان را خوانده تا در کلیسایش مشارکت جویند. او به ما فرموده از مشارکت با مقدسان غافل نمانیم. در ایمان مسیحی، هیچ‌کس یک جزیره‌ی تنها نیست. همه‌ی ما هم وظیفه داریم، و هم این امتیاز را داریم

که در مشارکت‌های کلیسا حضور یابیم.

اعتقاداتنامه‌ی رسولان اعلام می‌کند که به «کلیسای مقدس جامع» معتقد است. در اینجا کلیسای کاتولیک در واتیکان منظور نیست، بلکه منظور کلیسای جهانی است؛ یعنی هر کجا که قوم خدا حضور دارند، آنجا کلیسا است.

مسیحیان پروتستان این اعتراف را در اعتقاداتنامه‌ی رسولان پاس می‌دارند. ما کلیسای کاتولیک در واتیکان را قبول نداریم، اما بدون شک بر این باوریم که مسیح یک بدن جهانی دارد که بزرگ‌تر، وسیع‌تر، ژرف‌تر، و گسترده‌تر از هر فرقه و جماعت محلی است که ما عضو آن هستیم.

عبارت «شراکت مقدسان» شیوه‌ی دیگری برای توصیف کلیسای مقدس جامع است. این عبارت به مراسم شام خداوند یا آیین عشای ربّانی اشاره نمی‌کند. عبارت «شراکت مقدسان» در اعتقاداتنامه‌ی رسولان به این معنا است که به واسطه‌ی روح‌القدس، میان کل مسیحیان جهان یک مشارکت و برادری وجود دارد. این مشارکت از مرزهای فرقه‌ای و جغرافیایی و قومی و نژادی، و حتی از مرز این جهان مادی فراتر می‌رود.

این بدان معنا است که ایمان‌داران امروزی با ایمان‌داران سال‌ها و قرن‌های گذشته نیز مشارکت دارند. در واقع، ایمان‌داران با تک تک مسیحیان در همه‌ی اعصار در مشارکت می‌باشند، چرا که همه‌ی مسیحیان به واسطه‌ی ایمانشان با مسیح متحد گشته‌اند؛ و این پیوند و اتحاد با گذشت زمان، و حتی با مرگ نیز گسسته نخواهد شد. به برکت این اتحاد، هر ایماندار با ایماندار

دیگر که با مسیح متحد گشته، به لحاظ روحانی پیوند شده است.

فصل هفتم

آمرزش، رستاخیز و حیات ابدی

من ایمان دارم . . . به آمرزش گناهان،

به رستاخیز بدن‌ها،

و به حیات جاودان. آمین.

خیلی وقت‌ها با غیرمسیحیان به بحث و گفتگو پرداخته، و در ادامه‌ی بحثِ دفاع از آموزه‌های مسیحی، بسیاری ادعا کرده اند به خدا اعتقاد ندارند، یا به عیسی ایمان ندارند. اگرچه در این مواقع می‌توان وارد بحث‌های فلسفی و پیچیده‌ای شد، اما یکی از شگردهای من مطرح نمودن این پرسش ساده

است: «با گناهانت چه می‌کنی؟»

در این موقعیت‌ها هرگز پیش نیامده کسی به چشمانم خیره شود و بگوید: «من هیچ گناهی مرتکب نشده‌ام.» همه گناه کرده‌اند، و همه طعم آن را چشیده‌اند. گناه یک امر عینی و واقعی است. می‌شود میان احساس گناه و گناه عینی و ملموس فرق گذاشت؛ و گاهی شاید این دو را با هم قاطی کنیم. بعضی وقت‌ها مردم می‌گویند حس نمی‌کنند که گناهکارند. بنابراین، به این نتیجه می‌رسند که گناهکار نیستند. حال آنکه در محضر دادگاه اگر یک متهم به قتل در دفاع از خودش عنوان کند که احساس نمی‌کند مجرم است، بی‌گمان آن دفاع به نتیجه نمی‌رسد. جرمی که یک نفر مرتکب می‌شود، با قانون و معیارهایش رابطه‌ی تنگاتنگ دارد. وقتی قانون خدا را زیر پا می‌گذاریم، مجرم می‌شویم؛ و این مجرم بودن برای همه ددرسرساز است.

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که تک‌تک انسان‌ها برای زندگی‌شان به خدا پاسخگو هستند. اگر درونمایه‌ی اصلی تعالیم عیسی یعنی مقوله‌ی داوری را نادیده بگیرید، هرگز نمی‌توانید موعظه و تعلیم او را به درستی درک نمایید. وقتی عیسی که خدای مجسم بود، به این جهان آمد، به طور خاص از بحران داوری الهی سخن گفت. او بارها به مردم هشدار داد که برای داوری نهایی آماده باشند. عیسی فرمود: «زیرا شخص را چه سود دارد که تمام دنیا را ببرد و جان خود را ببازد؟ یا اینکه آدمی چه چیز را فدای جان خود خواهد ساخت؟ زیرا که پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق

ملائکه‌ی خود، و در آن وقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد» (متی ۲۶: ۲۷).

عیسی با عبارتی هراس‌انگیز از آن داوری نهایی سخن گفت. او به صراحت اعلام نمود که آنچه در خفا انجام می‌دهیم، برملا خواهد شد، و هر سخن نسنجیده که بر زبان آوریم، در روز داوری به حساب خواهد آمد (متی ۳۶: ۱۲). نکته اینجا است که ما برای هر گفتار و پندار و کردارمان جوابگو خواهیم بود. می‌توانیم این حقیقت را به اصطلاح پشت گوش بیندازیم یا آن را نادیده بگیریم، اما نمی‌توانیم از آن فرار کنیم.

این حقیقت که تک‌تک انسان‌ها برای زندگی‌شان به خالق خود جوابگو می‌باشند، اصلی اساسی و زیربنایی در تعالیم کتاب‌مقدس است. داوود پادشاه می‌فرماید: «ای یاه، اگر گناهان را به نظر آوری، کیست ای خداوند که به حضور تو بایستد؟» (مزمور ۱۳۰: ۳). پاسخ این سوال واضح و بدیهی است. اگر خدا واقعاً حساب گناهان ما را نگاه دارد، هیچ‌کس نمی‌تواند در حضور او بی‌گناه به حساب آید. اگر قرار است خدا مرا بنا بر معیار شریعتش، عدالتش، قدوسی‌تش، و معیار ناب و خالص عدل و انصافش داوری کند، قطعاً هلاک می‌شوم.

در واقع، وقتی عهدجدید از داوری نهایی سخن می‌گوید، واکنش انسان‌ها را همواره به یک شکل توصیف می‌نماید: سکوت. وقتی کسی دیگری را متهم می‌کند، حتی اگر آن شخص واقعاً مجرم باشد، واکنش طبیعی هر انسانی این است که یا اعتراض کند یا حالت دفاعی بگیرد. ما همیشه عذر و بهانه

می‌آوریم، سعی می‌کنیم برای کارمان دلیل بیاوریم، و یا از وخامت کارمان بکاهیم. اما هنگامی که در حضور خدا می‌ایستیم، برای اولین بار رفتار و کردارمان به درستی و بدون هیچ خطایی ارزیابی خواهند شد. در آن هنگام، اعتراض کاری عبث و بیهوده، و چه بسا حماقت محض است، چرا که مدارک و شواهد آنقدر قوی هستند که زبان از دفاع قاصر خواهد بود.

پس چون این بار سنگین گناه را بر دوش می‌کشیم، آنچه به شدت به آن محتاجیم، آموزش است. خبر خوش این است که مسیح برای هر که از معیارهای عدالت خدا تخلف ورزیده، این فرصت را فراهم کرده تا دوباره او را به آن رابطه‌ی صحیح و سالم با خدا بازگرداند، تا او را با خدا آشتی دهد و عادل و بی‌گناه بشمارد. همه‌ی این‌ها فقط با آموزش گناهان امکان‌پذیر است. مسیحیان باور دارند که وقتی گناهانشان را به خدا اعتراف می‌کنند، او گناهان ایشان را می‌آمرزد. این شادی زندگی مسیحی است. وقتی خدا می‌فرماید: «تو را می‌بخشم» یعنی دیگر گناهی را در شما به حساب نمی‌آورد. پولس رسول می‌گوید: «پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند» (رومان ۸: ۱). این بدان معنا نیست که اعمال ما ارزیابی و قضاوت نمی‌شوند. اما واقعیت این است که کسانی که در مسیح هستند، به غضب خدا دچار نبوده، و محکوم نمی‌شوند. مسیحیان از رابطه‌ای شفا یافته و ترمیم‌گشته با خالقشان لذت می‌برند؛ رابطه‌ای که تا ابد ماندگار است. این بالاترین منفعت و برکتی است که یک انسان می‌تواند از آن بهره‌مند باشد.

خدا فقط آرامش خاطر و زنده شدن روح و جان را وعده نمی‌دهد. او بدن‌هایی

تازه را نیز به ما وعده می‌دهد. خیلی وقت‌ها با خودم فکر می‌کنم که به یک بدن تازه احتیاج دارم، چون این بدنم دیگر در حال تحلیل رفتن است. خدا می‌فرماید در روز رستاخیز، صاحب بدن‌های تازه خواهیم شد. ما صاحب بدن‌های جلال یافته‌ای خواهیم شد که مانا و فناپذیر می‌باشند. در آن بدن‌ها از درد و بیماری و زوال و مرگ خبری نخواهد بود.

وقتی اعتقادنامه‌ی رسولان اعلام می‌کند «من ایمان دارم به رستاخیز بدن‌ها» برخی تصور می‌کنند که منظور رستاخیز مسیح است. خیر. این رستاخیز به رستاخیز بدن‌های ما اشاره دارد. به خاطر رستاخیز مسیح، ایمان‌داران به مسیح نیز رستاخیز بدن‌هایشان را تجربه خواهند نمود.

پلز پاسکال؛ ریاضیدان و فیلسوف و الهیدان برجسته، انسان را «تناقض محض» نامیده است. به اعتقاد او انسان بالبهت‌ترین و باشکوه‌ترین، و در عین حال، بدبخت‌ترین مخلوق است. شکوه انسان به خاطر توانایی‌اش در تأمل و ژرفاندیشی است. اما همین تعمق و تأمل، اساس بدبختی‌اش است. انسان همواره این قابلیت را دارد که در خیال‌پردازی‌هایش انسانی را تصور کند که بهتر و برتر از خودِ کنونی‌اش است. او همواره تصور می‌کند می‌تواند به وجود برتری تبدیل شود. ما همواره با امیدهای سرکوب شده زندگی می‌کنیم. من رویای زندگی‌ای را در سر می‌پرورانم عاری از درد و رنج و مرگ، اما نمی‌توانم این رویا را به تحقق برسانم. برخی معتقدند که این رویاپردازی اساس و پایه‌ی مذهب است؛ به این معنا که امیدها و رویاهایشان را در آینده به تصویر می‌کشند.

اما آنچه کتاب مقدس تعلیم می‌دهد، تحقق رویاها نیست. عیسی مسیح بر مرگ پیروز گشته است. او می‌فرماید به خاطر اینکه گناهانمان آمرزیده شده، زمانی فراخواهد رسید که بدن‌هایمان قیام خواهند کرد. کسانی که به مسیح اعتماد نموده‌اند، از حیات جاودان برخوردار خواهند شد. خداوندمان می‌فرماید در آن حیات جاودان، او هر اشکی را از چشمانمان پاک خواهد کرد، و دیگر درد و غم و اندوه و مرگ و گناه وجود نخواهد داشت. آیا خواهان چنین زندگی‌ای نیستید؟ همه‌ی ما گناهکاریم؛ و از این رو، همه‌ی ما سزاوار مجازات ابدی هستیم. کتاب مقدس به ما می‌فرماید: «همه گناه کرده‌اند، و از جلال خدا قاصر می‌باشند» (رومیان ۳: ۲۳). آن منجی آمد تا گناهان ما را از میان بردارد، و به ما حیات جاودان بخشد. قربانی و کفاره‌ی او گناهان ما را شست. انجیل خبر خوش برای شما است. اگر به این منجی ایمان ندارید، هم‌اکنون برای آموزش گناهانتان به این منجی ایمان بیاورید.

انجیل، اصل و جوهر ایمان مسیحی است. این انجیل از شما مطالباتی دارد: یا باید برای آموزش به عیسی مسیح توکل کنید، یا باید این انجیل را نادیده بگیرید و انکارش کنید. چه بسا نادیده گرفتن انجیل در اصل، انکار نمودن آن است. انجیل با آموزش گناهان آغاز می‌شود. هر حقیقت دیگری که در این اعتقادنامه بیان شده، پایه و اساس این انجیل است: خدای پدر، قادر مطلق، خالق آسمان و زمین، روح خود را بر یک باکره نازل نمود تا آن باکره باردار شود و فرزندی به دنیا آورد. این خدای حاکم مطلق آسمان و زمین، پسرش را به جهان فرستاد تا در دوران حکومت پنتیوس پیلاتس محاکمه شود،

مصلوب گردد، جان دهد و دفن شود، به عالم مردگان نزول کند، زنده شود و به آسمان صعود نماید، و اکنون به دست راست خدا بنشیند. او می‌فرماید که روزی باز خواهد گشت تا همه را داوری نماید. در آن روز، آیا شما جزو کسانی خواهید بود که برای آمزش گناهان و حیات جاودان به مسیح اعتماد کرده‌اند؟ یا جزو کسانی که برای آمزش گناهان از توکل به او سر باز زده‌اید، و با مجازات ابدی روبه‌رو خواهید شد؟ با ایمان به عیسی می‌توانید بخشیده شوید. او آن کسی است که روح‌القدس را فرستاد. او آن کسی است که جماعتی را به نام کلیسا بنا نمود، و رستاخیز بدن‌ها و حیات جاودان را به ما وعده داد.

خدمات لیگونیر

خدمات لیگونیر، یک سازمان شاگردسازی مسیحی بین‌المللی است که توسط
الاهی‌دانی به‌نام دکتر آر. سی. اسپرول در سال ۱۹۷۱، بنیان نهاده شد و
هدف آن، تجهیز مسیحیان برای بیان رسای باورهای خود، دلیل و چرایی این
اعتقادات، چگونگی زندگی برطبق این باورها و نحوه‌ی درمیان گذاشتن این
اعتقادات با دیگران است. اعلان قدوسیت خدا هدف محوری و اصلی مؤسسه‌ی
نام برده شده است. خدمت و مأموریت روحانی، اشتیاق و هدف ما این است
که به انسان‌ها کمک کنیم تا در شناخت خود از خدا و قدوسیت او، به رشد
و تعالی دست یابند.

وبسایت خدمات لیگونیر:

<https://fa.ligonier.org>

ما از شما دعوت می‌کنیم که در رسانه‌های اجتماعی زیر به ما بپیوندید:

facebook.com/LigonierFA

twitter.com/LigonierFA

t.me/Ligonier_Farsi

در کدام مسابقه شرکت دارید؟

مهم‌ترین هدف زندگی شما چیست؟ آن هدف هر چه باشد، آیا واقعا ارزش این را دارد که به دنبالش بروید؟

همهمه‌ی این دنیای پرهیاهو آن قدر ما را غرق خود نموده که معمولاً سرگرم اهداف پیش پا افتاده و بی‌معنی هستیم، و از تمرکز بر آنچه حقیقی و ابدی است، غافل می‌مانیم.

دکتر آر. سی. اسپرول در این کتابچه به مهم‌ترین مسابقه‌ی زندگی‌مان می‌پردازد: مسابقه‌ی ایمان. دکتر اسپرول بر ره‌آوردهای ایمان مسیحی تأکید می‌ورزد، و راه پیروزی را نشان می‌دهد. امیدواریم با مطالعه‌ی این کتابچه به این بیندیشید که زندگیتان را چگونه سپری می‌کنید، و آیا به سوی حیات جاودان رهسپارید؟

دکتر آر. سی. اسپرول بنیانگذار خدمات لیگونیر، پایه‌گذار کلیسای سنت اندرو در سن‌فورد واقع در فلوریدا و اولین رئیس ریفورمیشن بایبل کالج است. او نویسنده بیش از یکصد کتاب از جمله **قدوسیت خدا** است.



خدمات لیگونیر